



The Role of Behavioral Economics in Enhancing Public Trust Indicators and Sustainable Development in Iran

Seyedeh Malihe Hosseini¹, Ehsan Rahmanin Khalili²

1. Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: matinflower@yahoo.com
2. Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: Ehsan5171@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type Review Article	Objective: To examine the role of behavioral economics in reinforcing public trust and facilitating sustainable development in Iran by synthesizing theoretical and empirical studies in the field.
Article history Received: 28 January 2025 Accepted: 28 February 2025 Published: 8 March 2025	Methods: This study employs a narrative literature review approach, drawing upon interdisciplinary sources from economics, psychology, sociology, and policy studies. It reviews both foundational theories and recent applications of behavioral economics in public governance and development contexts.
Keywords: Behavioral Economics Public Trust Sustainable Development Behavioral Nudges Economic Governance	Findings: The review identifies key mechanisms through which behavioral economics can improve trust in institutions: (1) the use of targeted nudges to influence citizen behavior positively, (2) the redesign of choice architecture to mitigate decision fatigue and bias, and (3) communication strategies that enhance transparency and perceived fairness. These interventions have been shown to increase compliance, cooperation, and trust in governmental initiatives.
	Conclusion: Behavioral economics offers valuable tools for addressing the complex challenge of rebuilding public trust in Iran. By aligning policy interventions with human behavior, governments can foster more inclusive, equitable, and sustainable development. The study recommends further research and pilot programs to test context-specific behavioral strategies in Iranian governance.

Cite this article

Rahmani Khalili, E., & Hosseini, M. (2024). The Role of Behavioral Economics in Enhancing Public Trust Indicators and Sustainable Development in Iran. *Journal of Sociological Studies of Sustainable Development, Journal of Sociological Studies of Sustainable Development*, 1(1), 31-46.



©The Author(s).

Publisher: West Tehran Branch



نقش اقتصاد رفتاری در ارتقاء شاخص‌های اعتماد عمومی و توسعه پایدار در ایران

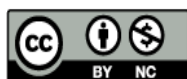
سیده ملیحه حسینی^۱، احسان رحمانی خلیلی^۲

^۱ گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران matinflower@yahoo.com

^۲ گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Ehsan5171@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله مروری	هدف: تبیین نقش اقتصاد رفتاری در تقویت اعتماد عمومی و تحلیل تأثیر آن بر پیشبرد توسعه پایدار در ایران، از طریق مرور مطالعات نظری و کاربردی در این حوزه.
تاریخچه دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۹ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸	مواد و روش‌ها: این پژوهش با رویکرد مروری-نظری انجام شده و از منابع بین‌رشته‌ای در حوزه‌های اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مطالعات سیاست‌گذاری بهره گرفته است. مطالعات منتخب شامل نظریه‌های بنیادین اقتصاد رفتاری و نمونه‌های تجربی از کاربرد این رویکرد در سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی توسعه‌محور هستند.
کلیدواژه‌ها اعتماد عمومی، اقتصاد رفتاری، تلنگرهای رفتاری، توسعه پایدار، حکمرانی اقتصادی	یافته‌ها: مطالعه نشان می‌دهد که استفاده از ابزارهای اقتصاد رفتاری، مانند طراحی تلنگرهای هدفمند، اصلاح ساختارهای انتخاب و کاهش سوگیری‌های شناختی، می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری شهروندان، افزایش همکاری با نهادهای حکمرانی و بازسازی اعتماد عمومی منجر شود. همچنین، به‌کارگیری راهبردهای ارتباطی مبتنی بر شفافیت و عدالت ادراکی، نقش مؤثری در افزایش پذیرش سیاست‌ها ایفا می‌کند.
	نتیجه‌گیری: اقتصاد رفتاری ظرفیت‌های مهمی برای ارتقای اعتماد عمومی و توسعه پایدار در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد. هم‌راستاسازی سیاست‌ها با واقعیت‌های رفتاری انسان، می‌تواند مسیر حکمرانی مؤثرتر، کاهش نابرابری‌ها و افزایش سرمایه اجتماعی را هموار سازد. پژوهش حاضر در پایان پیشنهادهایی برای به‌کارگیری عملی این رویکرد در زمینه حکمرانی اقتصادی ایران ارائه می‌دهد.

استناد: رحمانی خلیلی، ا. و حسینی، م. (۱۴۰۳). نقش اقتصاد رفتاری در ارتقاء شاخص‌های اعتماد عمومی و توسعه پایدار در ایران. *مطالعات جامعه شناختی توسعه پایدار*، ۱(۱)، ۳۱-۴۶.



Extended Abstract

Purpose

This article explores how behavioral economics—an interdisciplinary field integrating psychology, sociology, and cognitive sciences—can strengthen public trust and foster sustainable development in the socio-economic context of Iran. It challenges the classical economic assumption of fully rational decision-makers by focusing on how emotions, cognitive biases, and incomplete information shape real-world economic behaviors.

Background and Problem Statement

Sustainable development, as defined by the Brundtland Report and expanded upon in global frameworks like the SDGs, requires balanced progress across economic, social, and environmental dimensions. However, Iran faces critical challenges: a sharp decline in public trust, pervasive inequality, and institutional inefficiency. According to global surveys, Iran ranks low in social trust indicators, with trust levels dropping from 53% in 1974 to only 15% in 2019. This decline in trust undermines cooperation and policy effectiveness.

Conceptual Framework

The article draws on foundational behavioral economics theories (e.g., Kahneman, Thaler & Sunstein) and applies them to public policy. It discusses three pillars: bounded rationality, cognitive biases (e.g., anchoring, confirmation bias), and nudging. These mechanisms can guide decision-making without coercion. The study also reviews theoretical insights from thought leaders like Simon, Putnam, Fukuyama, and Coleman on social capital and institutional trust.

Methodology

The research adopts a descriptive-analytical and documentary method. It synthesizes literature on behavioral economics, public trust, and sustainability, supported by national and international data (e.g., World Bank, UN reports). The authors aim to propose actionable recommendations for Iranian policymakers.

Key Findings

Behavioral Policy Tools Work: Nudges, framing techniques, and simplified choices help guide citizens toward more sustainable and socially beneficial behavior.

Public Trust is Critical: High public trust enhances cooperation, reduces transaction costs, and increases the likelihood of policy success.

Iran's Challenges Are Structural: Corruption, political opacity, and weakened civil society have eroded trust in government, the media, and even core professions like education and medicine.

Successful Global Cases: International examples from Brazil, Norway, and India show how behavioral interventions—ranging from electricity-saving campaigns to girls' education programs—led to lasting social and environmental change.

Recommendations

1. **Transparent Governance:** Increase government accountability and reduce corruption to rebuild institutional trust.
2. **Behavioral-Informed Policies:** Use behavioral insights to design policies that align individual incentives with collective goals.
3. **Social Equity:** Develop targeted programs for vulnerable groups to ensure equitable access to resources and opportunities.
4. **Public Education and Engagement:** Promote awareness of sustainable living and strengthen civic participation.

Conclusion

Behavioral economics provides powerful tools for rebuilding trust and guiding behavior in ways that support sustainable development. In the Iranian context, integrating behavioral insights into governance can counteract declining trust and address key economic and environmental challenges. The study emphasizes that sustainable development is not solely a matter of economic policy but also one of social values and collective trust.

مقدمه

توسعه پایدار به عنوان یکی از اهداف کلان سیاست‌گذاری در سطح جهانی مطرح است. اهداف توسعه پایدار (SDG)، که در اجلاس ریو ۲۰۰۹ تعیین شدند، بر گسترش توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست تأکید دارند و شامل ۱۷ هدف برای دستیابی به آینده‌ای پایدارتر هستند. این اهداف به مسائل جهانی مانند فقر، نابرابری، تغییرات اقلیمی و تخریب محیط‌زیست پرداخته و تحقق آن‌ها تا سال ۲۰۳۰ مستلزم هم‌راستایی و پیشبرد تمام اهداف به صورت هماهنگ است. توسعه پایدار صرفاً به معنای حفظ محیط‌زیست نیست، بلکه بهبود استانداردهای زندگی و کاهش فقر به طور هم‌زمان با حفظ یا ارتقاء سرمایه طبیعی برای رفاه آینده را نیز شامل می‌شود بنابراین، ضروری است که سیاست‌گذاران به تعامل میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه پایدار توجه ویژه‌ای داشته باشند. شواهد نشان می‌دهند که درک این ابعاد و توجه به تغییرات در رفتار و اقدامات انسانی در ارتباط با اهداف توسعه پایدار، نقش اساسی در پیشبرد این اهداف دارد (Stephen et al., 2019). اقتصاد رفتاری به بررسی تأثیر عوامل روان‌شناختی، اجتماعی، شناختی و عاطفی بر رفتار افراد و نهادهای اقتصادی می‌پردازد. این رویکرد با چالش کشیدن فرض عقلانیت در مدل‌های نئوکلاسیک، نشان می‌دهد که افراد همواره بر اساس منطق و محاسبات عقلانی تصمیم نمی‌گیرند، بلکه احساسات، عادات و هنجارهای اجتماعی نیز بر تصمیمات اقتصادی آن‌ها تأثیرگذارند (Kahneman, 2011; Dirk & Julia, 2018). یکی از مهم‌ترین ابعاد اقتصاد رفتاری، نقش آن در ایجاد و بازسازی اعتماد عمومی است. اعتماد عمومی، که به عنوان سرمایه اجتماعی شناخته می‌شود، تأثیر مستقیمی بر پایداری روابط اقتصادی و توسعه بلندمدت جوامع دارد (Putnam, 2000). این مفهوم می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در اجرای سیاست‌های اقتصادی و افزایش همکاری‌های اجتماعی ایفا کند (Fukuyama, 1995). زمانی که شهروندان به دولت، بازار و سایر نهادهای اجتماعی اعتماد داشته باشند، رفتارهای همکارانه افزایش می‌یابد و احتمال اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های توسعه‌ای بیشتر خواهد شد (Ostrom, 1990).

داده‌های اجتماعی چند دهه اخیر نشان می‌دهد که ایران با بحران شدید اعتماد عمومی مواجه شده است. نتایج پیمایش جهانی ارزش‌ها حاکی از آن است که میزان اعتماد عمومی در ایران حدود ۱۵ درصد بوده و این کشور در میان جوامع با سطح اعتماد پایین قرار دارد. مطالعات نشان می‌دهد که با وجود عوامل بالقوه تقویت‌کننده اعتماد، میزان اعتماد در تمامی سطوح روندی کاهشی داشته و جامعه ایران با بحران گسترده بی‌اعتمادی مواجه است. اهمیت این مسئله زمانی بیشتر می‌شود که شاخص اعتماد اجتماعی ارتباط مستقیمی با سایر شاخص‌های کلیدی حیات اجتماعی دارد؛ شاخص‌هایی که نشان‌دهنده جامعه‌ای سالم، کارآمد و امیدوار هستند (Kazemipour & Goodarzi, 2022). بر اساس گزارش‌های بین‌المللی، ایران در شاخص توسعه پایدار در سال ۲۰۲۳ در بین ۱۶۶ کشور، رتبه ۸۶ را کسب کرده است، در حالی که این رتبه در سال ۲۰۲۲ میلادی ۸۸ از میان ۱۶۳ کشور بوده است. این گزارش با توجه به ابعاد مختلف شاخص، نشان می‌دهد که عملکرد ایران در شاخص «کاهش نابرابری‌ها» نسبت به گذشته پسرفت کرده، در حالی که در شاخص‌های «کیفیت آموزش» و «صنعت، نوآوری و زیرساخت‌ها» عملکرد بهتری داشته است. با توجه به چالش‌های اقتصادی و اجتماعی کنونی در ایران و تأثیر عمیق اعتماد عمومی بر اجرای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، بررسی رابطه میان اقتصاد رفتاری، اعتماد عمومی و توسعه پایدار در ایران ضروری است این پژوهش با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و اسنادی، به بررسی این رابطه می‌پردازد و تلاش دارد راهکارهایی برای بهبود وضعیت اعتماد عمومی و تقویت توسعه پایدار ارائه دهد. سؤالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

- چگونه اقتصاد رفتاری می‌تواند بر بازسازی اعتماد عمومی تأثیر بگذارد؟
- چه عواملی باعث کاهش یا افزایش اعتماد عمومی در ایران شده‌اند؟
- چگونه اعتماد عمومی می‌تواند به توسعه پایدار ایران کمک کند؟
- چگونه اقتصاد رفتاری می‌تواند بر توسعه پایدار تأثیرگذار باشد؟
- چه راهکارهایی برای تقویت هم‌زمان اعتماد عمومی و توسعه پایدار در ایران وجود دارد؟

ادبیات تحقیق

در این بخش ابتدا تعاریف مربوط به توسعه پایدار، اقتصاد رفتاری و اعتماد عمومی و تعدادی نظریات مربوط به آن بررسی می‌شود. سپس تحقیقات صورت گرفته در مورد این متغیرها نیز بیان می‌گردد.

توسعه پایدار

توسعه پایدار به‌عنوان توسعه‌ای تعریف می‌شود که نیازهای حال را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهایشان تأمین کند (Brundtland, 1987). چارچوب توسعه پایدار سازمان ملل شامل سه بعد اصلی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است که بر اهمیت تعادل میان این ابعاد تأکید دارد (United Nations, 1987). دیدگاه‌های ساکس و استیگلتز هر دو بر اهمیت عدالت اجتماعی و اقتصادی در فرآیند توسعه پایدار تأکید دارند، و نه تنها به رشد اقتصادی، بلکه به نحوه توزیع ثروت و کاهش نابرابری‌ها نیز توجه می‌کنند. ساکس^۱ به‌ویژه در کتاب خود بر اهمیت مدل‌های اقتصادی پایدار که بر رفع فقر، حفاظت از محیط زیست، و افزایش کیفیت زندگی تأکید دارند، صحبت می‌کند. او به این نکته اشاره دارد که توسعه باید جامع و متوازن باشد و به نیازهای تمام افراد جامعه پاسخ دهد. ساکس برای دستیابی به توسعه پایدار، نیاز به استراتژی‌هایی دارد که به‌طور همزمان بر رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، و حفظ منابع طبیعی تمرکز کنند. او همچنین به برنامه توسعه هزاره سازمان ملل متحد (MDG) اشاره دارد و تأکید می‌کند که اهداف این برنامه، مانند ریشه‌کنی فقر شدید و گرسنگی، بهبود بهداشت عمومی و ارتقای پایداری زیست‌محیطی، همگی در راستای توسعه پایدار و ایجاد جوامعی با ثبات اقتصادی و اجتماعی هستند (Sachs, 2015). استیگلتز^۲ نیز در آثار خود، به‌طور انتقادی به فرایند جهانی‌سازی و پیامدهای آن بر کشورهای در حال توسعه پرداخته است. او می‌گوید که توسعه پایدار نه تنها به رشد اقتصادی بستگی ندارد، بلکه به توزیع عادلانه‌تر منابع و کاهش نابرابری‌ها در سطح جهانی نیز نیاز دارد. او بر این باور است که مدل‌های اقتصادی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که بر اساس عدالت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی عمل کنند و رشد اقتصادی نباید منجر به تخریب محیط زیست یا افزایش شکاف‌های اجتماعی شود (Stiglitz, 2002). این دو دیدگاه نشان می‌دهند که توسعه پایدار نباید تنها در چارچوب رشد اقتصادی دیده شود، بلکه باید ابعاد اجتماعی و زیست‌محیطی آن نیز در نظر گرفته شود تا همه افراد جامعه از مزایای آن بهره‌مند شوند.

اقتصاد رفتاری (BE)

اقتصاد رفتاری یک حوزه نسبتاً جدید در رشته اقتصاد است. این رشته از بینش‌های روانشناسی بهره می‌گیرد تا تصمیم‌گیری اقتصادی را بهبود بخشد و توانایی بهبود سلامت و رفاه افراد و جوامع را دارد که سومین هدف توسعه پایدار سازمان ملل متحد (UNSDG) است. در حالی که برخی از اصول روانشناسی تصمیم‌گیری اقتصادی به اوایل دهه ۱۷۰۰ توسط آدام اسمیت برمی‌گردد، BE به عنوان یک رشته در دهه ۱۹۷۰ با کارهای انقلابی روانشناسان دانیل کانمن و آموس تورسکی ظهور کرد. اقتصاد رفتاری شاخه‌ای از علم اقتصاد است که تأثیر عوامل روان‌شناختی، شناختی، احساسی و اجتماعی را بر تصمیمات اقتصادی افراد بررسی می‌کند (Thaler & Sunstein, 2008). برخلاف مدل‌های سنتی اقتصادی که فرض می‌کنند افراد همواره عقلانی و بهینه عمل می‌کنند، اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که تصمیمات انسان‌ها در شرایط مختلف از الگوهای غیرعقلانی پیروی می‌کند و تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی و احساسات قرار دارد (Kahneman & Tversky, 1979). این حوزه ترکیبی از اقتصاد و روان‌شناسی شناختی است و بر این موضوع تمرکز دارد که چگونه مردم در دنیای واقعی تصمیم می‌گیرند و چرا این تصمیمات گاهی از پیش‌بینی‌های مدل‌های سنتی اقتصادی فاصله دارد (Simon, 1957). اقتصاد رفتاری شامل سه بُعد اصلی است که به تصمیم‌گیری اقتصادی افراد شکل می‌دهد: عقلانیت محدود^۳، نظریه‌ای که توسط هربرت سایمون مطرح شد و بیان می‌کند که انسان‌ها به دلیل محدودیت‌های شناختی و اطلاعاتی، قادر به تصمیم‌گیری کاملاً عقلانی

¹ Jeffrey Sachs

² Joseph Stiglitz

³ Bounded Rationality

نیستند و در عوض، تصمیماتی می‌گیرند که بهینه‌سازی کافی^۱ را فراهم می‌کند (Simon, 1957). دوم سوگیری‌های شناختی^۲: نظریه دانیل کانمن و آموس تورسکی نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری‌ها اغلب تحت تأثیر خطاهای شناختی مانند اثر لنگر^۳، سوگیری تأییدی^۴ و زیان‌گریزی^۵ قرار می‌گیرند (Kahneman & Tversky, 1979). سوم تلنگرها^۶: ریچارد تیلر و کاس سانستین مفهوم "تلنگر" را مطرح کردند که بر اساس آن، سیاست‌گذاران می‌توانند با ایجاد تغییرات کوچک در نحوه ارائه انتخاب‌ها، رفتار مردم را بدون اجبار یا تغییرات اقتصادی بزرگ هدایت کنند (Thaler & Sunstein, 2008).

یکی از مفاهیم کلیدی در اقتصاد رفتاری، رابطه میان منفعت فردی و جمعی است که بر اساس نظریات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است (Thaler & Sunstein, 2008). منفعت فردی یعنی ترجیحات و انتخاب‌هایی که یک فرد برای بیشینه‌سازی رفاه و سود شخصی خود انجام می‌دهد، بدون توجه به تأثیر آن بر دیگران. (Smith, 1776) و منفعت جمعی یعنی نتایج تصمیماتی که نه تنها رفاه فرد بلکه رفاه گروه یا جامعه را نیز در نظر می‌گیرد (Olson, 1965). در اقتصاد رفتاری، تعارض و تعامل میان این دو مفهوم نقش کلیدی در تحلیل تصمیمات اقتصادی دارد. اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که منفعت فردی و جمعی لزوماً در تضاد نیستند، بلکه در شرایط خاصی می‌توانند همسو باشند. نظریه‌هایی مانند عقلانیت محدود (سایمون)، تلنگر (تیلر)، معمای زندانی (اکسلرود)، و انتخاب عمومی (اولسون) نشان می‌دهند که افراد گاهی به نفع جمع عمل کرده و گاهی تنها به منفعت شخصی خود توجه دارد. برای دستیابی به توسعه پایدار، سیاست‌گذاران می‌توانند از ابزارهای اقتصاد رفتاری برای هم‌راستا کردن منافع فردی و جمعی استفاده کنند.

اعتماد عمومی

اعتماد عمومی به میزان اطمینانی که افراد به یکدیگر، نهادهای اجتماعی و حاکمیتی دارند، اشاره دارد. این مفهوم یکی از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی است و نقشی کلیدی در همبستگی اجتماعی، توسعه اقتصادی و کارآمدی نهادهای دموکراتیک ایفا می‌کند. پاتنام در اثر معروف خود^۷ سرمایه اجتماعی را به عنوان شبکه‌های اجتماعی، هنجارها و اعتماد متقابل تعریف می‌کند که موجب همکاری و هماهنگی بهتر در جامعه می‌شود. او استدلال می‌کند که اعتماد عمومی در جوامعی که سرمایه اجتماعی قوی‌تری دارند، بیشتر است و این امر باعث افزایش اثربخشی نهادهای دموکراتیک می‌شود. ابعاد کلیدی نظریه پاتنام درباره اعتماد عمومی: الف) سرمایه اجتماعی افقی و عمودی: جوامعی که دارای سرمایه اجتماعی افقی (روابط بین افراد و گروه‌های برابر) هستند، اعتماد عمومی بیشتری دارند، در حالی که سرمایه اجتماعی عمودی (روابط مبتنی بر سلسله‌مراتب) ممکن است اعتماد را کاهش دهد. ب) اعتماد و نهادهای دموکراتیک: او نشان داد که در مناطقی از ایتالیا که سرمایه اجتماعی بیشتری دارند، نهادهای دموکراتیک عملکرد بهتری دارند، زیرا شهروندان به دولت و یکدیگر اعتماد بیشتری دارند. ج) اهمیت مشارکت اجتماعی: پاتنام معتقد است که انجمن‌های مدنی، گروه‌های محلی و نهادهای غیردولتی به افزایش اعتماد عمومی کمک می‌کنند (Putnam, 1993). فرانسیس فوکویاما^۸ در کتاب خود^۹ بیان می‌کند که اعتماد عمومی یک عامل کلیدی در موفقیت اقتصادی و اجتماعی کشورها است. او معتقد است که سطوح بالای اعتماد در جوامع، باعث کاهش هزینه‌های مبادله و افزایش بهره‌وری اقتصادی می‌شود. ابعاد کلیدی نظریه فوکویاما درباره اعتماد عمومی به این ترتیب است. الف) اعتماد و توسعه اقتصادی: او جوامع را به دو دسته تقسیم می‌کند: جوامع با سطح اعتماد بالا (مانند ژاپن و آلمان): در این جوامع، همکاری‌های اقتصادی به طور گسترده‌ای درون شبکه‌های اجتماعی اتفاق

¹ Satisficing

² Cognitive Biases

³ Anchoring Effect

⁴ Confirmation Bias

⁵ Loss Aversion

⁶ Nudging

⁷ Making Democracy Work (1993)

⁸ Francis Fukuyama

⁹ Trust: The Social Virtues and The Creation of Prosperity (1995)

می‌افتد و شرکت‌های بزرگ می‌توانند بدون نیاز به کنترل‌های پیچیده، به کارایی بالایی برسند. جوامع با سطح اعتماد پایین (مانند ایتالیا و چین): در این کشورها، خانواده‌ها و گروه‌های کوچک بر روابط اقتصادی مسلط هستند و سطح پایین اعتماد عمومی، مانع از شکل‌گیری همکاری‌های گسترده می‌شود. فوکویاما بر این باور است که اعتماد عمومی به تدریج و در طول تاریخ شکل می‌گیرد و نهادهای اجتماعی و سیاسی می‌توانند آن را تقویت یا تضعیف کنند. دولت‌هایی که شفافیت، پاسخگویی و قانون‌مداری را رعایت می‌کنند، اعتماد عمومی بیشتری جذب می‌کنند و موجب افزایش سرمایه اجتماعی می‌شوند (Fukuyama, 1995). جیمز کلن^۱ در کتاب خود^۲ سرمایه اجتماعی را به عنوان منابعی که از طریق روابط اجتماعی در اختیار افراد و گروه‌ها قرار می‌گیرد، تعریف می‌کند. او استدلال می‌کند که اعتماد عمومی یکی از مهم‌ترین اجزای سرمایه اجتماعی است که موجب همکاری و کاهش هزینه‌های اجتماعی می‌شود. ابعاد کلیدی نظریه کلن درباره اعتماد عمومی از این قرار است. الف) نقش شبکه‌های اجتماعی: کلن معتقد است که شبکه‌های اجتماعی قوی، اعتماد را افزایش می‌دهند، زیرا در این شبکه‌ها، افراد از طریق روابط متقابل، رفتارهای یکدیگر را کنترل و تقویت می‌کنند. ب) نظارت اجتماعی و تعهدات متقابل: او بر این باور است که جوامعی که اعضای آن‌ها بر یکدیگر نظارت دارند و تعهدات متقابل قوی دارند، اعتماد عمومی بالاتری را تجربه می‌کنند. ج) اعتماد به عنوان دارایی جمعی: کلن استدلال می‌کند که اعتماد عمومی می‌تواند به عنوان یک دارایی جمعی عمل کند که مزایای آن برای کل جامعه قابل استفاده است. اگر میزان اعتماد کاهش یابد، همکاری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز دچار بحران می‌شوند (Coleman, 1990).

پیشینه تحقیق

فتحی (۱۴۰۳) در مقاله خود به بررسی تأثیر اعتماد عمومی شهروندان بر فرآیندهای توسعه پایدار شهری و بازآفرینی می‌پردازد. در این پژوهش به تحلیل نقش اعتماد عمومی در بهبود کیفیت زندگی شهری و مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای بازآفرینی پرداخته شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تغییر نگرش مسئولان و شهروندان، هماهنگی بین دستگاه‌های متولی در شهر و جلوگیری از انداختن تقصیر به گردن دیگر نهادها، می‌تواند به نهادینه‌سازی فرآیند بازآفرینی پایدار و مستمر کمک کند. کاظمی‌پور و گودرزی (۱۴۰۱) در مقاله خود به بررسی تغییرات اعتماد در سه سطح اعتماد عمومی، اعتماد سیاسی و اعتماد نهادی (اعتماد به گروه‌های شغلی) در جامعه ایران می‌پردازند. نویسندگان با تحلیل روندهای اعتماد در این سه سطح، به این نتیجه می‌رسند که علی‌رغم وجود نیروهای اعتمادزا، میزان اعتماد در تمامی این سطوح روند نزولی داشته و جامعه ایران با بحران بی‌اعتمادی فراگیر دست‌به‌گریبان است. تحولات جامعه ایران بر اساس ماتریسی متشکل از اعتماد سیاسی و اعتماد عمومی توضیح داده شده است و داده‌های تجربی پیش‌گفته جامعه ایران را در ترکیبی قرار می‌دهد که محتمل‌ترین وضعیت‌های پیش روی آن بحران و آشوب است.

ترکی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله خود به بررسی تأثیر عوامل روان‌شناختی بر نوسانات قیمت سکه در بازار ایران می‌پردازند. نویسندگان با استفاده از رویکرد اقتصاد رفتاری، پدیده حباب قیمت و تجمع قیمت در اطراف اعداد رند را تحلیل می‌کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران تمایل دارند قیمت‌ها را بر اساس اعداد رند تنظیم کنند، که این امر موجب ایجاد الگوهای خاصی در نوسانات قیمتی می‌شود. این رفتار، تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی و انتظارات جمعی، می‌تواند منجر به شکل‌گیری حباب‌های قیمتی و افزایش نوسانات بازار شود. در نهایت، مقاله بر اهمیت درک این الگوهای رفتاری در سیاست‌گذاری‌های مالی و تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران تأکید دارد. درویشی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله خود به بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در دوره دولت‌های دهم و یازدهم جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل تأثیر مؤلفه‌های مختلف بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در این بازه زمانی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی نظیر شفافیت، کارآمدی، کیفیت مقررات، اثربخشی دولت، حاکمیت قانون، ثبات سیاسی و عدم خشونت، پاسخگویی، مبارزه با فساد و حق اظهار نظر تأثیر قابل‌توجهی بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در جمهوری اسلامی ایران دارند. به‌طور کلی، یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که حکمرانی خوب نقش مهمی در تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی ایفا می‌کند. دادگر (۱۳۹۶) در مقاله

^۱ James Coleman

^۲ Foundations of Social Theory (1990)

خود به بررسی الگوهای اقتصاد رفتاری و ظرفیت اصلاح رویکرد پرداخت. از یافته‌های این پژوهش آن است که رویکرد اقتصاد رفتاری این قابلیت را دارد که به اصلاح برخی دشواری‌های الگوهای حاکم اقدام کند. از این رو (و برخلاف برداشت‌های غیر کارشناسانه) اقتصاد رفتاری می‌تواند همگرایی کارسازی با رویکرد حاکم داشته باشد. انصاری و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله خود به بررسی روش‌شناسی اقتصاد رفتاری و نقش آن در تحلیل تصمیم‌گیری‌های اقتصادی می‌پردازد. وی تلاش می‌کند محدودیت‌های مدل‌های اقتصادی را اصلاح کند. یکی از ابزارهای اصلی در این حوزه، بازی‌های رفتاری است که به درک بهتر رفتارهای اقتصادی کمک می‌کنند. در این پژوهش، مهم‌ترین و پرکاربردترین بازی‌های رفتاری از جمله معمای زندانی، کالای عمومی، اولتیماتوم، دیکتاتور، اعتماد، مبادله هدیه و بازی تنبیه شخص ثالث مورد بررسی قرار می‌گیرند. رهبر و امیری (۱۳۹۴) در مقاله خود به بررسی نقش اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری عمومی می‌پردازند. نویسندگان با تأکید بر محدودیت‌های مدل‌های سنتی اقتصادی، نشان می‌دهند که اقتصاد رفتاری می‌تواند با بهره‌گیری از یافته‌های روان‌شناسی و علوم شناختی، سیاست‌های عمومی را بهبود بخشد. آن‌ها به مفهوم تلنگرهای رفتاری اشاره می‌کنند که بدون اجبار، تصمیم‌گیری افراد را در جهت مطلوب هدایت می‌کند. همچنین، مقاله نمونه‌هایی از کاربرد اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری‌های مختلف، مانند افزایش پس‌انداز، بهبود بهداشت عمومی و ارتقای رفتارهای زیست‌محیطی را ارائه می‌دهد. در نهایت، نتیجه‌گیری می‌شود که رویکردهای مبتنی بر اقتصاد رفتاری می‌توانند اثربخشی سیاست‌های عمومی را افزایش داده و موجب تصمیم‌گیری‌های بهینه‌تر در سطح جامعه شوند. بیگدلو و باقری (۱۳۹۴)، به بررسی تأثیر اعتماد و امنیت عمومی بر توسعه پایدار اقتصادی در ایران می‌پردازند. نویسندگان با تأکید بر اهمیت اعتماد به عنوان پایه بسیاری از تعاملات اجتماعی و نقش امنیت عمومی در زندگی روزمره، به تحلیل این دو مؤلفه در بستر اقتصادی کشور پرداخته‌اند. نویسندگان نتیجه‌گیری می‌کنند که تأثیرگذاری بر فضای اقتصادی جامعه از طریق کاهش اعتماد و امنیت عمومی می‌تواند نتایج نامطلوب و جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد که در نهایت به تضعیف وجهه نظام در ابعاد داخلی و خارجی منجر می‌شود. بنابراین، پرداختن به نقش اعتماد و امنیت عمومی برای افزایش پایداری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از وظایف اصلی دولت ضروری است.

چالومیس^۱ (۲۰۲۴) در مقاله خود به بررسی مفاهیم اقتصاد رفتاری و روشی به نام $Q.E^2$ می‌پردازد. روشی که یک رویکرد تجربی و کمی است که برای تحلیل داده‌های رفتاری و استخراج الگوهای تصمیم‌گیری مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش به سیاست‌گذاران و پژوهشگران کمک می‌کند تا رفتارهای واقعی اقتصادی افراد را بهتر درک کرده و از این داده‌ها برای طراحی سیاست‌های مؤثرتر استفاده کنند. شی (۲۰۲۳) در مقاله خود به بررسی نقش اقتصاد رفتاری در درک رفتارهای انسانی و کاربردهای آن در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاست‌گذاری می‌پردازد. وی بیان می‌کند که بینش‌های اقتصاد رفتاری کاربردهای گسترده‌ای دارند، از مدیریت مالی شخصی تا طراحی سیاست‌های عمومی مؤثر. سیاست‌گذاران و اقتصاددانان با ادغام دیدگاه‌های رفتاری می‌توانند مداخلات مؤثرتری طراحی کنند که با درک تمایلات انسانی، افراد را به سمت تصمیم‌گیری‌های بهتر هدایت کرده و در نتیجه، رفاه اجتماعی را ارتقا دهند. نمونه‌هایی از این کاربردها شامل بازطراحی گزینه‌های پس‌انداز بازنشستگی، تدوین استراتژی‌هایی برای بهبود رعایت مالیاتی و ایجاد ابتکاراتی برای کاهش مصرف انرژی است. عبد الخالق (۲۰۲۰) به بررسی چگونگی استفاده از ابزارهای اقتصاد رفتاری برای هدایت رفتارهای مردم به سمت فعالیت‌های پایدارتر و در نتیجه کمک به دستیابی به اهداف توسعه پایدار می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که ابزارهای اقتصاد رفتاری نقش حیاتی در توسعه سیاست‌های عمومی منطبق با رفتارهای واقعی مردم دارند که به نوبه خود به دستیابی به اهداف توسعه پایدار کمک می‌کند. همچنین، تغییر رفتارهای انسانی به سمت الگوهای زندگی پایدارتر فرصت‌های بسیاری برای تقویت اثربخشی سیاست‌های توسعه پایدار در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه فراهم می‌کند. با استفاده از ابزارهای اقتصاد رفتاری، سیاست‌گذاران می‌توانند سیاست‌های مؤثرتری برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار طراحی کنند. سگل و همکاران (۲۰۲۰) در مقاله خود به بررسی نقش اقتصاد رفتاری در دستیابی به هدف سوم توسعه پایدار سازمان ملل متحد، یعنی «تضمین زندگی سالم و ارتقای رفاه برای همه در تمامی سنین» می‌پردازد. نویسندگان با معرفی مفاهیم کلیدی اقتصاد رفتاری، نشان می‌دهند که چگونه این مفاهیم می‌توانند در طراحی و اجرای سیاست‌های بهداشتی

¹ Challoumis

² Quantitative Empirical Method

مؤثر باشند. آن‌ها به کاربردهای عملی این رویکرد در حوزه‌هایی مانند افزایش نرخ واکسیناسیون، بهبود تغذیه، کاهش رفتارهای پرخطر و ارتقای سلامت روان اشاره می‌کنند. مقاله تأکید می‌کند که با بهره‌گیری از بینش‌های اقتصاد رفتاری، می‌توان مداخلات بهداشتی را به گونه‌ای طراحی کرد که با الگوهای رفتاری انسان‌ها همخوانی داشته باشد و در نتیجه، اثربخشی این مداخلات افزایش یابد. بیربوم و پواشوند (۲۰۱۹) در مقاله خود به بررسی کاربرد اصول اقتصاد رفتاری در بهبود گزارش‌دهی پایداری شرکت‌ها پرداختند. نویسندگان با تأکید بر محدودیت‌های مدل‌های سنتی اقتصادی در درک رفتارهای انسانی، پیشنهاد می‌کنند که با در نظر گرفتن عواملی مانند سوگیری‌های شناختی و تأثیرات اجتماعی، می‌توان گزارش‌دهی پایداری را بهبود بخشید. آن‌ها استدلال می‌کنند که با استفاده از بینش‌های اقتصاد رفتاری، شرکت‌ها می‌توانند اطلاعات پایداری را به گونه‌ای ارائه دهند که برای ذی‌نفعان قابل فهم‌تر و مؤثرتر باشد، و در نتیجه، تعهد به پایداری در سازمان‌ها تقویت شود. این مقاله نشان می‌دهد که ادغام مفاهیم اقتصاد رفتاری در گزارش‌دهی پایداری می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تر و مسئولانه‌تر در زمینه توسعه پایدار منجر شود. راجا (۲۰۱۴)، به بررسی ارتباط میان سرمایه اجتماعی و توسعه پایدار با استفاده از چارچوب اقتصاد نهادگرایی جدید می‌پردازد. در این پژوهش، سرمایه اجتماعی به عنوان چهارمین رکن توسعه پایدار معرفی شده و تأکید می‌شود که سرمایه اجتماعی، به عنوان بخشی از سرمایه انسانی، می‌تواند به عنوان عاملی مؤثر در فرآیند توسعه پایدار عمل کند. پولاسکی و همکاران (۲۰۱۱) در مقاله خود به بررسی اهمیت ادغام اصول اقتصادی در تحلیل‌های محیط‌زیستی و تأثیر آن بر توسعه پایدار می‌پردازد. نویسندگان با تأکید بر این که توسعه پایدار نیازمند ایجاد تعادل میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است، به نقش اقتصاد در ایجاد این تعادل اشاره می‌کنند. آن‌ها بیان می‌کنند که رویکردهای سنتی اقتصادی، که به استفاده حداکثری از منابع طبیعی بدون توجه به پیامدهای زیست‌محیطی تمایل دارند، منجر به تخریب محیط‌زیست و ناپایداری می‌شوند. بنابراین، ادغام ملاحظات زیست‌محیطی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و استفاده از ابزارهای اقتصادی برای مدیریت منابع طبیعی، امری ضروری است. این مقاله با ارائه تحلیل‌هایی در مورد چگونگی تأثیرگذاری سیاست‌های اقتصادی بر محیط‌زیست و بالعکس، به اهمیت توسعه رویکردهای اقتصادی جدید برای حمایت از پایداری محیط‌زیست و توسعه پایدار می‌پردازد. مک‌اولی (۲۰۰۷) در مقاله خود به بررسی محدودیت‌های اقتصاد متعارف در تحلیل رفتارهای انسانی پرداخته و به رویکردهای جایگزین مانند اقتصاد رفتاری اشاره شده است. در این مقاله، اصولی برای تبیین سیاست‌گذاری عمومی بر اساس اقتصاد رفتاری مورد بحث قرار گرفته است؛ اصولی نظیر توجه به تصمیم‌گیری‌های شهودی، اهمیت رفتارهای اجتماعی، و باورها و عقاید افراد. نویسنده تأکید می‌کند که مدل‌های سیاست‌گذاری در اقتصاد بسیار پیچیده‌تر از آن هستند که در مدل‌های متعارف در نظر گرفته می‌شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی^۱ و اسنادی می‌باشد. در این روش با بررسی مقالات، منابع علمی، گزارش‌ها و مستندات موجود، به تحلیل و جمع‌بندی نتایج موجود پرداخته می‌شود و مدل‌های پیشنهادی ارائه می‌گردد. در این پژوهش ابتدا ادبیات نظری و پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه جمع‌آوری و سپس به بررسی و تحلیل آنها پرداخته و بعد از نتیجه‌گیری راهکارهایی برای موضوع ارائه شده است.

بحث

آمارهای جهانی نشان می‌دهد که ده درصد از جمعیت جهان در فقر شدید زندگی می‌کنند و ۱/۳ میلیارد نفر دچار فقر چند بعدی هستند. بخش غذا ۲۲٪ از گازهای گلخانه‌ای را تولید می‌کنند. انتشار جهانی دی‌اکسید کربن از ۱۹۹۰ تاکنون تقریباً ۵۰ درصد افزایش یافته است. بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۲۰۱۲، میانگین دمای جهانی حدود ۰٫۸۵ درجه سانتی‌گراد افزایش یافته است. این افزایش دما پیامدهای قابل توجهی برای تولیدات کشاورزی داشته، به‌طوری که با هر یک درجه افزایش دما، تولید غلات تقریباً ۵

^۱ Descriptive-Analytical

درصد کاهش می‌یابد. در بازه زمانی ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۲، تغییرات اقلیمی منجر به افت چشمگیر عملکرد محصولاتی مانند ذرت و گندم در سراسر جهان شده است که این کاهش سالانه معادل ۴۰ میلیون تن برآورد می‌شود.

و ۱/۳ میلیارد تن غذا هدر می‌رود در حالی که میلیون‌ها نفر در فقر غذایی به سر می‌برند. تعداد افراد گرسنه در سال ۲۰۱۷ حدود ۸۲۱ میلیون نفر است که ۶۳٪ از آن‌ها در آسیا هستند. یک نفر از هر ۳ زن در سن باروری دچار کم‌خونی هستند. ۷۵۰ میلیون دختر در سراسر جهان قبل از ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند. ۲۰٪ از زنان در سال گذشته از خشونت جسمی و یا جنسی از سوی شریک زندگی خود رنج برده‌اند، و ۴۹ کشور هیچ قانونی برای حفاظت از زنان در برابر چنین خشونتی ندارند (Elkhalek, 2020). آمارهایی از این دست که نشان دهنده این موضوع است که اهداف توسعه پایدار محقق نشده است. بنابراین توجه به بهبود کارایی منابع و ترویج سبک‌های زندگی پایدار می‌تواند به کاهش فقر و ایجاد اقتصادهای سبز کمک کند. رفتارهای مصرفی مردم به‌طور مستقیم بر الگوهای تولید و مصرف تأثیر می‌گذارند، بنابراین نیاز است که سیاست‌ها و چارچوب‌های حکمرانی بیشتر به مصرف‌کنندگان و تصمیمات روزمره آن‌ها توجه کنند. (Saugato Sendhil, 2014, 2017). انتقال به الگوهای مصرف و تولید پایدارتر برای آینده جهان ضروری است و سیاست‌گذاران برای مدت‌ها نگران این مسئله بوده‌اند. در کنفرانس اسلو در سال ۱۹۹۴، شرکت‌کنندگان خواستار حداقل کردن استفاده از منابع طبیعی و مواد سمی، همچنین کاهش تولید زباله و آلاینده‌ها در طول چرخه عمر محصول یا خدمت شدند تا از تهدید نیازهای نسل‌های آینده جلوگیری شود. دستیابی به پایداری مستلزم مدیریت بهینه منابع طبیعی و اصلاح الگوهای مصرف است. در حالی که سازمان‌ها بر تولید، قیمت‌گذاری و توزیع تأثیر می‌گذارند، مصرف‌کنندگان نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. تولیدکنندگان بر اساس تقاضای بازار عمل می‌کنند، بنابراین لازم است هم عرضه و هم تقاضا برای کالاها و خدمات پایدار مورد توجه قرار گیرد. سیاست‌گذاری‌ها باید بر رفتار مصرف‌کنندگان تمرکز کرده و آن‌ها را به سمت الگوهای مصرف پایدارتر هدایت کند، زیرا تصمیمات روزمره افراد تأثیرات بزرگی بر محیط‌زیست و توسعه پایدار دارند. تغییر رفتار مصرف‌کنندگان، چه در سطح فردی و چه جمعی، همواره نتایج قابل‌پیش‌بینی ندارد. سیاست‌گذاران از ابزارهایی مانند مقررات، مشوق‌های اقتصادی و آموزش برای تأثیرگذاری بر رفتار استفاده می‌کنند، اما موفقیت این سیاست‌ها به درک صحیح از رفتار مصرف‌کنندگان بستگی دارد. برخلاف فرضیات منطقی اقتصادی، تصمیمات افراد اغلب تحت تأثیر تعصب به زمان حال قرار می‌گیرد، که ممکن است منجر به استفاده ناکارآمد از منابع و شکست سیاست‌ها شود. علاوه بر این، سیاست‌گذاران با چالش‌های سیاسی جدی در حذف یارانه‌ها یا محدود کردن کالاهای مخرب محیط‌زیست مواجه‌اند. دیدگاه رفتاری در تصمیم‌گیری نشان می‌دهد که تغییرات جزئی و کم‌هزینه می‌توانند نقش مهمی در دستیابی به اهداف توسعه، از جمله کاهش فقر، ایفا کنند. سیاست‌گذاران با بهره‌گیری از ابزارهایی مانند چارچوب‌بندی^۱، لنگر انداختن^۲، ساده‌سازی، یادآوری‌ها^۳ و مکانیزم‌های تعهد می‌توانند به افراد در اتخاذ تصمیمات بهتر کمک کنند. اگرچه محدودیت‌های رفتاری افراد قابل حذف نیستند، اما درک آگاهانه از فرآیند تصمیم‌گیری به سیاست‌گذاران امکان می‌دهد این محدودیت‌ها را شناسایی کرده و سیاست‌هایی طراحی کنند که اثر بخشی آن‌ها را بهبود بخشد. اجرای این ابزارها باید با در نظر گرفتن ابعاد اجتماعی توسعه پایدار همراه باشد، به‌طوری که تغییرات رفتاری موجب کاهش نابرابری‌ها و تقویت عدالت اجتماعی شود. برای مثال، مداخلات رفتاری باید به گونه‌ای طراحی شوند که همه افراد، به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر، از مزایای آن بهره‌مند شوند. بنابراین، سیاست‌ها و برنامه‌های رفتاری نه تنها باید بر کاهش اثرات منفی زیست‌محیطی تمرکز کنند، بلکه باید به عدالت اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی در تمام سطوح جامعه نیز توجه داشته باشند. شواهد تجربی نشان می‌دهند که تغییر رفتار و هنجارهای اجتماعی برای دستیابی به پایداری اجتماعی ضروری است. به عنوان نمونه، در هند یکی از دلایل شکاف جنسیتی در تحصیلات، باور نادرست به پایین بودن بازده اقتصادی آموزش دختران و محدود بودن نقش اجتماعی آن‌ها به خانه‌داری است. این طرز فکر موجب ترک تحصیل دختران و کاهش فرصت‌های اقتصادی آن‌ها می‌شود. برای رفع این مشکل، جنسن (۲۰۱۹)^۴ نشان داد که اطلاع‌رسانی دقیق به روستاییان درباره فرصت‌های شغلی برای دختران دارای مدرک دبیرستان، موجب افزایش ماندگاری آن‌ها در مدرسه، تمایل بیشتر به اشتغال و تأخیر در ازدواج می‌شود. همچنین برای نمونه دیگر، نروژ یک سازمان مستقل به نام

^۱ framing^۲ anchoring^۳ reminders^۴ Jensen

GreenNudge دارد که به ترویج و حمایت از استفاده از بینش‌های رفتاری در طراحی سیاست‌های زیست‌محیطی می‌پردازد. این سازمان بر پایداری تأکید کرده و هدف آن آغاز، تأمین مالی و تشویق تحقیقاتی است که تغییرات رفتاری به منظور کاهش تغییرات اقلیمی را تسهیل می‌کند. برخی از پروژه‌های این سازمان شامل تحلیل اثرات استفاده از پمپ‌های حرارتی، کاهش ضایعات غذایی در رستوران‌ها و آزمایشی برای تشویق فروش ماشین‌آلات صرفه‌جویی در انرژی از طریق افزودن اطلاعاتی در مورد هزینه‌های کل چرخه زندگی به برچسب‌های انرژی است (Kallbekken et al., 2013). همچنین یک مطالعه در مورد تأثیر یک دوره هشت ماهه صرفه‌جویی اجباری در مصرف برق در برزیل نشان داد که این سیاست باعث کاهش مداوم مصرف برق شد، به طوری که حتی پس از پایان دوره، مصرف برق ۱۴ درصد کمتر از قبل از شروع برنامه بود و این کاهش همچنان ۱۰ سال بعد نیز ادامه داشت. داده‌های خانگی در مورد مالکیت لوازم خانگی و الگوهای مصرف نشان می‌دهند که تغییر در عادات مصرف اصلی‌ترین عامل این کاهش مصرف بوده است. (Costa, 2012)

برای دستیابی به پایداری، ادغام بینش‌های رفتاری در فرایند سیاست‌گذاری ضروری است. این کار نیازمند تشکیل تیم یا شبکه‌ای متشکل از کارشناسان با تخصص‌های مختلف از جمله آگاهی از فرایندهای سیاست‌گذاری، اقتصاد رفتاری، روان‌شناسی و طراحی آزمایشات است. استفاده از ابزارهای بینش رفتاری و اقتصاد رفتاری یک فرایند تجربی است که نیاز به زمان دارد، زیرا باید مشکلات شناسایی شوند، استراتژی‌ها توسعه یابند، آزمایش‌ها اجرا شوند و مشاوره‌هایی در زمینه استراتژی‌های رفتاری برای سیاست‌های عمومی ارائه گردد. دارنتون^۱ مدل «نه اصل» را برای طراحی مداخلات سیاستی با استفاده از بینش‌های رفتاری ارائه داد که بر اساس مدل‌سازی رفتاری و فرایند تکراری طراحی شده است. طبق این مدل، هر مرحله از فرایند ممکن است نیاز به اصلاحات در فرضیات و گام‌های اولیه داشته باشد. این مدل بر «یادگیری از طریق عمل» تأکید دارد، به این معنا که مداخلات از طریق نظارت و ارزیابی مداوم بهبود می‌یابند. چارچوب این مدل شامل نه گام است که شامل شناسایی گروه هدف، انتخاب عوامل تأثیرگذار، طراحی و ارزیابی مداخلات، آزمایش آن‌ها و نظارت بر نتایج، و در نهایت بازخورد برای بهبود درک و مداخلات آینده است (Bonsall et al., 2009).

اعتماد عمومی (اعتماد بین افراد) در سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۹ کاهش چشمگیری داشته است بطوریکه از ۵۳ درصد در سال ۱۳۵۳ به ۱۵ درصد در سال ۱۳۹۹ رسیده است. اعتماد در جامعه به‌طور یکنواخت توزیع نمی‌شود و در شکل ساده‌تری می‌توان آن را به‌صورت مجموعه‌ای از دایره‌های متحدالمرکز در نظر گرفت که در آن افراد و گروه‌های نزدیک به مرکز دایره بیشتر مورد اعتماد هستند و آنهایی که دورتر از مرکز قرار دارند، کمتر قابل اعتمادند. این مسأله اهمیت زیادی دارد، زیرا برای احیای اعتماد در جامعه، باید مکان‌های بروز بی‌اعتمادی مشخص شوند تا اقدامات اصلاحی هدفمند به‌طور خاص بر این بخش‌ها متمرکز شوند. اعتماد به مشاغل و گروه‌های حرفه‌ای از نظر نوسانات نسبت به اعتماد اجتماعی در سطح کل جمعیت ثبات بیشتری دارد. اعتماد اجتماعی افراد ممکن است با وقوع وقایعی مانند طلاق یا ورشکستگی دستخوش نوسانات شدیدی شود، در حالی که اعتماد به مشاغل نتیجه فرایندهای طولانی‌مدت است و به همین دلیل در کوتاه‌مدت کمتر تغییر می‌کند. در دو دهه گذشته، اعتماد به تمامی گروه‌های شغلی در ایران کاهش یافته است. حتی گروه‌هایی مانند معلمان و استادان دانشگاه که در اوایل دهه ۱۳۸۰ مورد اعتماد بودند، به تدریج موقعیت خود را از دست داده‌اند. این کاهش اعتماد به مشاغل را می‌توان به‌عنوان کاهش ذخیره اجتماعی در نظر گرفت. در کنار افول اعتماد عمومی و سیاسی، این روند نشان‌دهنده بحران گسترده بی‌اعتمادی در جامعه ایران است. برای مثال پیشه‌های مانند بنگاهداران معاملات ملکی، خودرو، کسبه‌های خرد، بازاریان و رانندگان تاکسی اعتماد پایین بوده است. یکی از دلایل این بی‌اعتمادی پایدار، می‌تواند به سلطه منافع شخصی و نبود ضوابط قانونی و اخلاقی مشخص برای رفتار افراد در این مشاغل مرتبط باشد. پیشه‌های برخوردار از اعتماد متوسط مانند قضات، روحانیون، کارگران و روزنامه‌نگاران بوده‌اند. اعتماد به روحانیون و قضات بیشتر تحت تأثیر وضعیت سیاسی و عملکرد دولت است، در حالی که اعتماد به گروه‌های دیگر بیشتر تحت تأثیر منافع شخصی و عوامل اقتصادی قرار دارد. اعتماد به روزنامه‌نگاران در این سال‌ها کاهش یافته است. این گروه که وظیفه بیان مشکلات مردم را دارند، زمانی که مردم به آن‌ها اعتماد نداشته باشند، به معنای بی‌اعتمادی به رسانه‌ها و اخبار منتشر شده است. رشد رسانه‌های اجتماعی که اخبار را بدون کنترل منتشر می‌کنند، احتمالاً باعث کاهش اعتماد به رسانه‌های رسمی و افزایش بدبینی به آن‌ها شده است.

^۱ Darnton

برخی پیشه‌ها از اعتماد بالاتری برخوردار هستند مانند آموزشی و پزشکی. اما تمامی اینها در بازه سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۷ کاهش چشمگیری داشته‌اند که گاهی به زیر ۲۰ درصد نیز رسیده‌اند. از دیدگاه کلی، روابط فعالانه در جامعه را می‌توان در قالب یک فضای سه‌ضلعی تصویر کرد که از دولت، بازار (اقتصاد) و اجتماع تشکیل می‌شود. این سه ضلع، به‌عنوان نیروها یا قلمروهای اصلی، بر تمامی رویدادهای جامعه تأثیرگذار هستند یا از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. بخش سوم که بیشتر مورد توجه است، اجتماع یا سرمایه اجتماعی است که مفهوم آن به تعاملات اجتماعی و مسائل جمعی می‌پردازد. این مفاهیم برای درک بهتر روابط میان دولت، بازار و اجتماع اهمیت دارند. امیتای اتزیونی (۲۰۱۵) نیز اشاره دارد که در گذشته، مسائل اجتماعی عمدتاً بر اساس دوگانه دولت-بازار تحلیل می‌شد، اما در حال حاضر این دوگانه کارایی خود را از دست داده و باید سازمان اجتماعی را بررسی کرد. در این دیدگاه، ممکن است ائتلاف‌هایی بین دولت، بازار و اجتماع شکل گیرد که تأثیرات خاصی بر جامعه داشته باشد، مانند تشکیل دولت رفاه برای حمایت از اجتماع در برابر نوسانات بازار. اتزیونی به پیچیدگی تحلیل ساختار سه‌گانه اشاره می‌کند و خاطرنشان می‌کند که بیشتر بحث‌ها همچنان بر اساس دوگانه عمومی-خصوصی پیش می‌روند، چرا که تحلیل سه‌گانه نیازمند تفکر عمیق‌تر و پیچیدگی بیشتری است. بر اساس مدل مفهومی سه‌وجهی، افول اعتماد و ضعف ضلع اجتماع موجب ایجاد فضایی خالی شده که توسط دولت (قدرت) و بازار (منافع) پر شده است. در این فضا، زبان زور و پول، خشونت و طمع بر روابط اجتماعی حاکم شده است. در سطح سیستمیک، ارزش‌های مادی مانند پول و قدرت بر اجتماع غالب شده‌اند و پیامدهای آن را در پدیده‌هایی مانند فساد اداری و سوءاستفاده از قدرت می‌توان مشاهده کرد. در سطح فردی نیز ترکیبی از بی‌پناهی و انزوا وجود دارد و روابط میان افراد و نهادها به شدت آسیب دیده است. زمانی که هنجارهای اخلاقی و قانونی ضعیف می‌شوند، نیروی پول و قدرت فرصت بیشتری برای رشد پیدا می‌کند. کارکرد صحیح هر سیستم اجتماعی نیازمند تعادل میان این سه نیرو است و هرگاه یکی از این نیروها ضعیف شود، فضایی خالی ایجاد می‌شود که سایر نیروها آن را پر می‌کنند. در ایران، با افول اجتماع، دولت و بازار جای آن را پر کرده‌اند و ارزش‌های اخلاقی و انسانی مانند تعهد و ازخودگذشتگی تضعیف شده‌اند. وقتی یکی از این نیروها عملکرد مناسبی نداشته باشد، بر دیگر بخش‌ها نیز تأثیر منفی خواهد گذاشت. به عنوان مثال، اگر اقتصاد نتواند رفاه ایجاد کند، اجتماع نیز منابع لازم برای ارتباط و حل مشکلات را نخواهد داشت و در نتیجه، عملکرد سیاست و اقتصاد مختل خواهد شد. برای بهبود وضعیت و احیای سرمایه اجتماعی از دست رفته، تقویت امکانات مالی و اقتصادی افراد و کاهش نابرابری‌های اقتصادی ضروری است. افزایش امنیت اقتصادی و امکانات، ظرفیت افراد را برای تحمل ریسک در روابط اجتماعی بالا می‌برد و به تبع آن، سرمایه اجتماعی نیز رشد می‌کند. یکی دیگر از راه‌های تقویت سرمایه اجتماعی، تسهیل ارتباطات اجتماعی میان افراد است. ایجاد فضاهای اجتماعی مناسب و فضای اخلاقی-سیاسی می‌تواند تعاملات میان شهروندان را افزایش دهد. اما برای احیای اعتماد سیاسی، نیاز به اصلاح رفتارهای دولتی مانند سرکوب سیاسی، فساد مالی و سوءاستفاده از منابع دولتی است. سیاست‌های دولتی باید به تقویت سرمایه اجتماعی توجه بیشتری داشته باشند، زیرا در سه دهه گذشته دولت‌ها بیشتر به سیاست‌های کاهش سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند تا تقویت آن.

نتیجه‌گیری

اقتصاد رفتاری و اعتماد عمومی نقش حیاتی در تسریع فرآیند توسعه پایدار ایفا می‌کنند. توسعه پایدار که بر تأمین نیازهای حال بدون آسیب به توانایی نسل‌های آینده برای تأمین نیازهایشان تأکید دارد، نیازمند ایجاد تعادل میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است. (Brundtland, 1987; United Nations, 1987) اقتصاد رفتاری، با تحلیل عوامل روان‌شناختی که بر تصمیمات اقتصادی تأثیر می‌گذارد، می‌تواند در هماهنگ‌سازی منفعت فردی و جمعی و ایجاد سیاست‌های کارآمد در راستای توسعه پایدار کمک کند. (Kahneman & Tversky, 1979; Thaler & Sunstein, 2008) از سوی دیگر، اعتماد عمومی، که از ارکان سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود، برای ایجاد همکاری‌های اجتماعی و اقتصادی مؤثر و کاهش هزینه‌های مبادله ضروری است. (Putnam, 1993; Fukuyama, 1995)

پیشینه مطالعاتی نشان می‌دهد که بهبود حکمرانی، اصلاح سیاست‌ها و بهره‌برداری از ابزارهای اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند باعث تقویت سرمایه اجتماعی و رشد پایدار شود. (Drouishi et al., 2019; Beigdelo & Bagheri, 2014) همچنین،

استفاده از اقتصاد رفتاری در تحلیل‌های محیط‌زیستی و سلامت عمومی به تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تر و مسئولانه‌تر منجر می‌شود (Segal et al., 2020; Birbaum & Poshander, 2019).

چالش‌های موجود، از جمله فقر و تغییرات اقلیمی، نشان‌دهنده ضرورت توجه به بهبود کارایی منابع و ترویج سبک‌های زندگی پایدار است. سیاست‌های رفتاری می‌توانند با استفاده از ابزارهایی چون تشویق‌های اقتصادی، مقررات و آموزش، افراد را به سمت رفتارهای مصرفی پایدارتر هدایت کنند. علاوه بر این، اصلاحات در الگوهای اجتماعی و افزایش ارتباطات و آگاهی می‌تواند به تقویت اعتماد عمومی و ایجاد توسعه پایدار کمک کند. (Sachs, 2015; Stiglitz, 2002).

در نهایت، دستیابی به توسعه پایدار نیازمند تغییرات اساسی در تصمیمات فردی، اجتماعی و سیاست‌گذاری است که بر مبنای بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی بنا نهاده شود.

اقتصاد رفتاری با استفاده از اصول روان‌شناختی و سوگیری‌های شناختی که بر رفتار انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، می‌تواند به بازسازی اعتماد عمومی کمک کند. یکی از ابزارهای مهم در این زمینه، طراحی سیاست‌های رفتاری است که با تأکید بر تغییرات کوچک و تدریجی در رفتارهای فردی، باعث تغییر در نگرش‌های اجتماعی می‌شود (Kahneman & Tversky, 1979; Thaler & Sunstein, 2008).

اقتصادی را تغییر داد که نتیجه آن می‌تواند تقویت اعتماد عمومی باشد. در جوامعی که اعتماد عمومی پایین است، اعتماد به نهادهای دولتی و اجتماعی ممکن است از طریق سیاست‌های رفتاری و اقدامات ملموس افزایش یابد. در ایران، عواملی چون فساد اقتصادی، ناکارآمدی نهادهای حکومتی و بی‌توجهی به شفافیت در سیاست‌گذاری‌ها باعث کاهش اعتماد عمومی شده‌اند. همچنین، عدم اطلاع‌رسانی کافی و حضور نهادهای عمومی ناکارآمد می‌تواند در کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی مؤثر باشد (Kazempour & Godarzi, 2021).

از سوی دیگر، اقدامات مثبت مانند سیاست‌های حمایتی دولت، اجرای عدالت اجتماعی و شفاف‌سازی در امور حکومتی می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی منجر شود. (Putnam, 1993; Fukuyama, 1995).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تغییر در نگرش‌ها و هماهنگی میان نهادهای مسئول می‌تواند فرآیند بازسازی اعتماد را تسریع کند (Fathi, 2024).

اعتماد عمومی به عنوان یک عنصر کلیدی سرمایه اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ساز توسعه پایدار در ایران باشد. در جوامعی که اعتماد عمومی بالاست، همکاری‌های اجتماعی و اقتصادی به راحتی و با هزینه‌های پایین‌تری انجام می‌شود. همچنین، اعتماد به نهادهای حکومتی و اجرایی می‌تواند در پذیرش سیاست‌های دولتی مؤثرتر باشد و افراد را به مشارکت در پروژه‌های اجتماعی و اقتصادی تشویق کند. (Coleman, 1990).

این امر در ایران، به ویژه در مواجهه با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی مانند فقر و نابرابری‌ها، می‌تواند به تقویت نهادهای دموکراتیک و ارتقای عدالت اجتماعی کمک کند. اقتصاد رفتاری نیز می‌تواند از طریق تحلیل و فهم سوگیری‌های شناختی و روان‌شناختی که بر تصمیمات اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد، به طراحی سیاست‌های مؤثر برای توسعه پایدار کمک کند. با استفاده از این رویکرد، می‌توان سیاست‌هایی را تدوین کرد که افراد را به سمت رفتارهای مصرفی و تولیدی پایدارتر هدایت کند. (Kahneman & Tversky, 1979).

همچنین، تغییر در نحوه تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی از طریق اصلاح الگوهای ذهنی و تجارب اجتماعی می‌تواند به کاهش مصرف منابع طبیعی و حفظ محیط‌زیست منجر شود. سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر اقتصاد رفتاری می‌توانند به ایجاد توازن میان نیازهای اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی کمک کنند.

برای تقویت هم‌زمان اعتماد عمومی و توسعه پایدار در ایران، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- **شفاف‌سازی و اصلاح حکمرانی:** افزایش شفافیت در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و استفاده از ابزارهای اقتصادی برای تشویق رفتارهای اجتماعی و اقتصادی پایدار می‌تواند اعتماد عمومی را تقویت کند و در عین حال منجر به سیاست‌های کارآمدتر در راستای توسعه پایدار شود. (Sachs, 2015; Stiglitz, 2002).
- **آموزش و آگاهی‌رسانی:** آموزش و اطلاع‌رسانی در زمینه مزایای توسعه پایدار و لزوم تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی می‌تواند آگاهی عمومی را افزایش دهد و افراد را به همکاری و مشارکت در این فرآیند تشویق کند. (Segal et al., 2020).

- **توسعه سیاست‌های تشویقی و حمایتی:** طراحی سیاست‌هایی که از اقتصاد رفتاری بهره می‌برند، مانند برنامه‌های پیش‌انتخاب، تشویق‌های مالی و اصلاحات در سیاست‌های اجتماعی، می‌تواند به رفتارهای پایدارتر منجر شود و از طرفی، اعتماد عمومی را نیز تقویت کند.
 - **تقویت مشارکت اجتماعی:** تقویت نهادهای اجتماعی و توسعه فضای گفت‌وگو و مشارکت در سطح محلی و ملی می‌تواند به بهبود اعتماد اجتماعی و همکاری‌های اجتماعی و اقتصادی کمک کند. از طریق این همکاری‌ها، می‌توان به تحقق اهداف توسعه پایدار در ایران نزدیک‌تر شد.
 - **توسعه سیاست‌های حمایتی اجتماعی:** گسترش برنامه‌های حمایتی برای اقشار آسیب‌پذیر و تأکید بر عدالت اجتماعی می‌تواند به کاهش نابرابری‌ها و تقویت اعتماد عمومی منجر شود و در عین حال به توسعه پایدار در کشور کمک کند. (Drouishi et al., 2019; Beigdelo & Bagheri, 2014)
- این راهکارها می‌توانند با هم‌راستا کردن اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، هم اعتماد عمومی و هم توسعه پایدار را در ایران تقویت کنند.

منابع

- Abd Elkhalek, A. M. A. (2020). An assessment of the applicability of behavioral economics tools to policy making process considering sustainable development goals. *International Journal of Economics and Finance*, 12(10), 57. <https://doi.org/> (add DOI if available)
- Ansari Samani, H., Pourfaraj, A., Zare, M., & Amini, A. (2015). *An introduction to behavioral economics: Concept, methodology, and preference extraction methods*. Comparative Economics, 2(1). Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian)
- Bigdeloo, M., & Bagheri, A. (2015). *Police Order and Security Studies Quarterly*, 8(1). (in Persian)
- Challoumis, C. (2024). Behavioral economics concepts and the Q.E. method. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, October 2024.
- Coleman, J. S. (1990). *Foundations of social theory*. Harvard University Press.
- Dadgar, Y. (2017). *Behavioral economics patterns and the potential for reforming the dominant approach*. Comparative Economics, 4(1). Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian)
- Darvish, M. R., Ghaedi, M. R., Keshishian Shirki, G., & Tohidfam, M. (2019). Influential components on social capital and public trust in the Islamic Republic of Iran: A case study of Hassan Rouhani's government. *Iranian Political Sociology Quarterly*, 2(4). (in Persian)
- Fathi, M. (2024). *The role of public trust in citizens on sustainable development and urban regeneration*. <https://civilica.com/doc/2060009> (in Persian)
- Fukuyama, F. (1995). *Trust: The social virtues and the creation of prosperity*. Free Press.
- Hardin, R. (2006). *Trust*. Polity Press.
- Kahneman, D. (2011). *Thinking, fast and slow*. Farrar, Straus and Giroux.
- Kazemipour, A., & Goodarzi, M. (2022). The rise and fall of trust in Iran over the past half-century: A look at trends, causes, and consequences. *Iranian Journal of Social Issues*, 13(1). (in Persian)
- Lial Torki, A., Fathi, S., & Samadi, S. (2021). Investigating the formation of the coin price bubble using the round number bias: A behavioral economics approach. *Iranian Journal of Economic and Social Studies*. (in Persian)
- OECD. (2022). *Trust and public policy: How better governance can help rebuild public trust*. OECD Publishing.
- Ostrom, E. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press.
- Putnam, R. D. (1993). *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*. Princeton University Press.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.

- Raja, P. (2014). Social capital and sustainable development in the framework of new institutional economics. *Pertanika Journal of Social Sciences & Humanities*, 22(S), 97–110.
- Sachs, J. D. (2015). *The age of sustainable development*. Columbia University Press.
- Stiglitz, J. E. (2002). *Globalization and its discontents*. W. W. Norton & Company.
- Thaler, R. H., & Sunstein, C. R. (2008). *Nudge: Improving decisions about health, wealth, and happiness*. Yale University Press.
- United Nations. (2015). *Transforming our world: The 2030 agenda for sustainable development*. <https://sdgs.un.org/2030agenda>
- World Bank. (2023). *World development indicators*. <https://databank.worldbank.org/source/world-development-indicators>